

## تبیین الگوی مدیریت سیاسی امام خمینی علیه السلام

ابوالحسن بکتاش\*

### چکیده

برخی مدعی هستند که امام خمینی علیه السلام آشنا به عصر جدید و وضعیت جهان نبوده و برنامه‌ای برای توسعه و آبادانی نداشتند، این در حالی است که با مطالعه شیوه‌های مدیریتی ایشان در طول دوران رهبری انقلاب، می‌توان دریافت که امام خمینی علیه السلام نسبت به توسعه و آبادانی اهمیت زیادی قائل شده و در هدایت و رهبری مردم و دستیابی به آرمان‌های اسلامی و انقلابی از یک برنامه و الگوی مدیریتی سیاسی واقع‌بینانه و نیز مبتنی بر اصول و ارزش‌های دینی بهره برده‌اند.

**واژگان کلیدی:** مدیریت سیاسی، رهبری، حکومت اسلامی، ولایت فقیه، پیشرفت و آبادانی.

---

\*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ Yasahebeman@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

## مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی، تحول سیاسی اجتماعی بزرگی بود که اگر بگوئیم مسیر تاریخ را عوض کرد و فصلی جدید در حیات بشری گشود، سخن به گزافه نگفته‌ایم، این رخداد عظیم، بیش از هر چیز مرهون شخصیت عظیم و گرانقدر رهبر این انقلاب، حضرت امام خمینی علیه السلام بود که هم در پیروزی انقلاب اسلامی، نقش آفرین بود و هم در تداوم آن، به طوری که راه و روش ایشان در میان ما و نیز پیروان ایشان الگو و نقشه راه می‌باشد، چنانکه مقام معظم رهبری نیز در این زمینه فرمودند: «راه او راه ما، هدف او هدف ما و رهنمود او مشعل فروزنده ماست» (مقام معظم رهبری، ۱۰/۳/۱۳۶۹).

امام خمینی علیه السلام شخصیتی بودند که به خوبی نسبت به اقتضات عصر خود، آشنایی وافری داشتند و با روشن بینی نسبت به مسائل روز و آینده نگاه می‌کردند و جامعه را با توجه به همین نگاه و مقتضیات عصر و زمانه رهبری می‌کردند، مطابق همین بینش عمیق بود که برای ادای تکلیف قیام نموده و برای تأسیس حکومت اسلامی اقدام کردند، ایشان برای این کار هم به قدرت و ظرفیت و توانایی مردم مسلمان آگاه بودند و هم نسبت به وضعیت اردوگاه شیطان‌ی آمریکا و رژیم وابسته به آن؛ یعنی هم نسبت به وضعیت حکومت مستبدی چون رژیم پهلوی اطلاعات خوبی داشتند و هم دست آمریکایی‌ها را خوب خوانده بودند و می‌دانستند نسبت به آنان باید چه موضعی داشته باشند و برای همین تلاش می‌کردند تا مردم را نسبت به وضعیت زمانه خویش آگاه نمایند، تأمل در سیر تحولات سیاسی اجتماعی دهه‌های چهل تا شصت در کشور ما گواهی می‌دهد که امام خمینی علیه السلام چگونه هدایت و رهبری انقلاب را با موفقیت به سرانجام رسانده و توطئه‌های دشمنان را به خوبی مهار کرده‌اند، گرچه امام خمینی علیه السلام در دروس به اصطلاح امروز ما چه در علم سیاست و چه علم مدیریت تحصیل نکرده بودند، ولی شناخت خوبی از وضعیت و زمانه خودش داشتند و با بصیرتی که نسبت به اوضاع جهان داشتند به نحو شایسته‌ای توانستند مردم را برای دستیابی به هدفشان مدیریت و هدایت کنند و ملت را سرآمد و پیروز گردانند، این موفقیت را حتی دشمنان هم به آن اعتراف دارند و نمی‌توانند آن را مخفی و انکار نمایند (حاجتی، ۱۳۸۲، ص ۳۷).





با پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان داخلی و خارجی در تلاش بودند تا از پیشرفت‌ها و پیروزی‌های چشمگیر این انقلاب، به هر نحو ممکن جلوگیری کنند، لذا دست به اقداماتی از قبیل ایجاد نا امنی، آشوب، کودتا، تفرقه افکنی و تحریم می‌زدند که امام هوشمندانه با اعتماد به نفس و با استعانت از قدرت بی‌منتهای الهی و با پشتیبانی مردم متدین موفق به اداره این بحران‌ها گردیدند و در شرایط دشوار جنگ تحمیلی و وجود تحریم‌های اقتصادی و نظامی با درایت و استراتژی خاص ایشان و نیز با مقاومتی که مردم از خود نشان دادند، توانستند موانع را پشت سر گذاشته و جهانیان را متعجب و دشمنان را مأیوس نمایند. ارتباط بسیار قوی بین امام خمینی علیه السلام و توده ملت ایران و سبک مدیریت و رهبری خاص ایشان، که برخاسته از اسلام ناب محمدی و جهاد در برابر استعمار و ظلم و بی‌عدالتی بود، موجب گردید تا هیچ قدرتی نتواند این حرکت و انقلاب عظیم را متوقف نماید، البته انسان‌هایی که چنین تأثیرگذاری عمیقی دارند، طبیعتاً دشمنانی هم دارند که تلاش می‌کنند تا به هر نحو ممکن، جلوی این تأثیرات را گرفته و یا تأثیرگذاری آن‌را، در قلوب مردم کاهش دهند و یا با انکار و نادیده انگاشتن واقعیت‌ها، در صدد القای نادرست خود، نسبت به نسل‌های آینده هستند. از این رو، برخی متأسفانه مدعی شده‌اند که امام خمینی علیه السلام، شخصیتی داشت که هیچ شناختی نسبت به جهان و برنامه‌ای متناسب با دنیای جدید، برای توسعه و آبادانی نداشتند (رهبر، ۹۷/۳/۱۶)، این در حالی است که با مطالعه شیوه‌های مدیریتی امام خمینی علیه السلام، در طول دوران رهبری انقلاب می‌توان دریافت که اصول و مبانی دانش مدیریت از قبیل هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، سازماندهی، تقسیم‌سازی، تصمیم‌گیری، کنترل و نظارت در تصمیمات وی، به کار گرفته شده است و ایشان از آن‌ها در سیاست کلان کشور و امر توسعه و سیاست خارجی و عدالت اجتماعی، در کنار آرمان‌های اسلامی و انقلابی و اصول دینی به خوبی استفاده کرده‌اند، مدیریت بحران‌های سیاسی و جنگ برآیند چنین مدیریتی بود که توانست مردم را در تمام صحنه‌های انقلاب حفظ کند، بدین جهت بررسی و مطالعه نسل جوان در این باره ضروری است و تلاش ما در این نوشتار در واقع یک دریچه‌ای است که می‌تواند راه را برای مطالعه بیشتر، هموار سازد.



بینش و شناختی که امام خمینی علیه السلام، نسبت به اسلام و انسان و کرامت او و همچنین رابطه هستی با انسان داشته، رهبری بر توده‌های مردم را مدیریت می‌کردند، چرا که ایشان بر این باور بودند که تا زمانی که انسان بر نفس خویش مدیریت پیدا نکند، نمی‌تواند بر دیگران مدیریت و در آن‌ها نفوذ نماید.

### تحلیل مدیریت و رهبری امام خمینی علیه السلام

تحلیل مدیریت و رهبری امام خمینی علیه السلام را می‌تواند در چند محور مورد بررسی قرار داد.

#### ۱. زمان شناسی

هر رهبری که بخواهد جامعه را به سوی آرمان‌هایش سوق دهد، باید زمان‌شناس باشد، مقصود از زمان، همان موقعیت‌شناسی از نظر شرایط و مقتضیات زمانی است که جامعه در آن قرار دارد، بدیهی است که مقاطع مختلف تاریخ از لحاظ شرایط و مقتضیات زمانی حاکم بر جامعه، ویژگی‌ها و قوانین خاصی دارد که رهبری با در نظر گرفتن آن‌ها و رعایت ملاحظات آن، می‌تواند در تصمیم و عمل خویش موفق باشد. هر چه انسان بیشتر زمان‌شناس باشد، بهتر می‌تواند حوادث را پیش بینی کند و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در اوج معرفت زمان، انسان از هیچ حادثه‌ای شگفت زده نمی‌گردد، «أَعْرِفُ النَّاسَ بِالزَّمَانِ مَنْ لَمْ يَتَعَجَّبْ مِنْ أَحْدَائِهِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۳۵)، امام خمینی علیه السلام به‌عنوان یک رهبر مذهبی با توجه به شناختی که نسبت به عصر و زمانه خویش داشت، با بصیرت و اشراف کامل به مسائل، وارد میدان مبارزه با رژیم وابسته به استکبار شد، همچنین با شناخت کافی نسبت به هجمه‌های غرب سکولار و حکومت وابسته به آن، به خوبی دانسته بود که حکومت پهلوی به دنبال خشکاندن ریشه‌های مذهبی در ایران است و اگر مردم مسلمان دیر اقدام کنند، چیزی به غیر از نام اسلام باقی نمی‌ماند.

یکی از ویژگی‌های مدیریتی امام خمینی علیه السلام سرعت تصمیم‌گیری در زمان مناسب است؛ چنانکه پیام سرنوشت‌ساز ایشان در ۲۱ بهمن ۵۷، گواه این مطلب است. برابر اسناد موجود، در آن روز دولت، ساعت منع عبور و مرور را ۴/۵ بعد از ظهر اعلام کرد تا در خلال آن، ارتش در نقاط حساس شهر مستقر شود و با دستگیری و اعدام



رهبران انقلاب، آن را سرکوب کند (مدنی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۶۷)، این توطئه با پیام و فرمان تاریخی امام خمینی علیه السلام خنثی شد، این پیام چنین بود: «اعلامیه امروز حکومت نظامی خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ وجه به آن اعتنا نکنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۲۲).

عنصر زمان موضوعی است که ایشان حتی درباره اجرای احکام متعالی اسلام، آن را لازم دانسته و معتقد بودند که باید احکام دین را، با توجه به مقتضیات عصر و زمانه، از منابع دینی استنباط و با تشکیل حکومت دینی، بسیاری از احکام معطل مانده دین اسلام، امکان اجرای آن فراهم خواهد گردید، امام خمینی علیه السلام با همین رویکرد و با توجه به پویایی فقه معتقد بودند:

«زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند، مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۸۹).

امام خمینی علیه السلام با یک نگاه واقع‌بینانه نسبت به عصر و زمانه خویش که می‌توانست انگیزه آرمانی مبارزه را برای اندیشه و رفتار سیاسی تقویت کند، معتقد بودند که «وجود شاه و بستگانش به هیچ اصلاحی، ممکن نخواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۶۷)، با ترسیم واقع بینانه‌ای که ایشان از وضعیت دوران پهلوی داشته‌اند، هشدار می‌دهند که «هدف اصلی دولت‌های استعمارگر، محو قرآن، اسلام و علمای اسلام است و برای وصول به اهداف استعماری... نغمه سپاه دین در شرایطی ساز می‌شود که دستگاه جبار هر روز ضربه‌های پیگیری به پیکره اسلام وارد می‌کند... اگر خدای نخواستہ ایادی اجانب و دشمنان اسلام در این مقصد شوم و کمرشکن توفیق پیدا کنند، اولاً علمای اعلام و وعاظ و مروجین اسلام را کنار زده و ثانیاً اسلام و احکام آن را محو و نابود می‌نمایند، خطر این سپاه نامیمون... بزرگترین خطری است که مسلمین و در رأس آن‌ها علمای اعلام با آن مواجه شده‌اند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۹۶ - ۳۹۷).



امام خمینی علیه السلام با توجه و عنایتی که به دخالت اقتضائات زمان و مکان در اجتهاد و احکام دینی داشتند، دین اسلام را پاسخگوی عصر و زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم می‌دانستند و به راستی یک عالم دینی نواندیش بودند، تلاش وی در جهت تأسیس حکومت دینی در این عصر هم یک حرکتی برخاسته از تفکر نواندیشانه ایشان می‌باشد، این تفکر نواندیشانه حاصل یک بازخوانی و بازسازی روشمند و بر اساس ضابطه‌های معینی است که آموزه‌های دینی و ظرفیت‌های آن در اجتهاد و فقه کلان مورد بازبینی قرار گرفته است، بدون تردید فهم آموزه‌های دینی با توجه به فراوانی داده‌های موجود از متون دینی، روش‌ها و ضابطه‌های خاص خودش را دارد و امام خمینی علیه السلام با شناخت دقیق و جامع از مبانی و معارف مکتب اسلام جامعه را هدایت و رهبری نمودند.

## ۲. آینده‌نگری

از اسرار موفقیت امام خمینی علیه السلام آینده‌نگری و عاقبت‌سنجی ایشان بود، عده‌ای تنها به وضع موجود می‌اندیشند و برخی به مدت کوتاهی پس از زمان فعلی فکر می‌کنند، اما رهبری امام خمینی علیه السلام شعاع وسیعی از آینده‌نگری را به همراه خود داشت، به گونه‌ای که می‌فرمود: فعالیت‌های ما اگر هم برای نسل آینده نتیجه بدهد، باید دنبال شود. چون خدمت به اسلام است و در راه سعادت انسان‌هاست و امر شخصی نیست که بگوئیم چون حالا به نتیجه نمی‌رسد و دیگران بعدها نتیجه آن را می‌گیرند، به ما چه ربطی دارد (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴). امام خمینی علیه السلام به خوبی می‌دانستند که اگر آگاهی‌های اسلامی و سیاسی مردم بالا برود آنان خود کار را تمام خواهند کرد، لذا با انتخاب این روش و اعتماد به وعده‌های الهی، مبارزه را ادامه دادند، ایشان با توجه به آرمان‌ها و اهدافی که در پیش‌رو داشتند، با بلند نظری نسبت به آینده روشن اسلام تأکید ورزیده و می‌فرمودند: اسلام همه جای جهان را خواهد گرفت و پرچم پرافتخار آن، در همه جا به اهتزاز در خواهد آمد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۴۲۹)، ایشان با اعتقاد راسخ می‌فرمودند: اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداری‌ها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستmgrان مستکبر نجات خواهند داد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۴۴۱).



شواهد تاریخی به خوبی گواهی می‌دهد؛ امام خمینی علیه السلام با آینده‌نگری و دوراندیشی که نسبت به مسائل داشتند، با بصیرت تمام افق‌های دور را مد نظر قرار می‌دادند و با توجه به آن به تکلیف خود عمل می‌کردند، به‌عنوان نمونه، بینش امام نسبت به سقوط رژیم پهلوی و نیز شکست شوروی سابق در افغانستان و فروپاشی کمونیسم و تجاوز طلبی صدام حتی نسبت به کشورهایی مثل کویت از جمله مواردی می‌باشند که گویای بینش قوی ایشان نسبت به آینده است، به هر حال امام خمینی علیه السلام با توجه به شناختی که به سنت‌های الهی درباره آینده جوامع داشتند، نسبت به آینده مسلمانان اطمینان خاطر داشتند، افزون بر این که وی معتقد بودند؛ مردمی که در میدان مبارزه حضور یافته و دین اسلام را یاری نمایند، مشمول نصرت الهی خواهند بود، چنانکه طبق سنت الهی نوید پیروزی به آنان داده شده است.

شناخت تکالیف آینده، یکی دیگر از نکاتی است که حضرت امام علیه السلام آن را مهم دانسته و معتقد بودند: ما گذشته را پشت سر گذاشتیم و بحمدالله موفقیت‌آمیز بود، به گذشته خیلی نباید نظر کرد، عمده آینده است، تکلیف فعلی ما و تکلیف بعد از این و آینده ما چیست؟ فرق نیست بر این که ما همه مکلف به تکلیف‌های الهی برای حال و برای آینده هستیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۳۷)؛ بنابراین ایشان مبنای آینده‌گرایی خویش را با تکلیف‌گرایی هماهنگ ساخته و با بینش نافذ خود و احساس تکلیفی که نسبت به جامعه داشتند می‌فرمودند: ما مکلفیم تا علاوه بر این که وضع فعلی را حفظ کنیم، نگهبان آینده نظام و اسلام باشیم، ما باید پایه‌گذار خوب آینده باشیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۲). ما باید همه چیز را به همان قوتی که امروز دارد، تحویل دسته بعد بدهیم و آن‌ها هم کوشش کنند که به همان قوت تحویل دسته بعد دهند، ما باید بنیان را محکم کنیم و به دسته بعد بدهیم تا پیش خدا مقصر نباشیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۲۴۲)، درباره رهبری آینده انقلاب، ایشان آن چه تکلیف خود می‌دانست به انجام رسانید و رهبری انقلاب را از جریان‌های منحرف دور کرد، با وجود این، معتقد بودند: «من...هیچ نگرانی ندارم راجع به انقلاب؛ انقلاب راه خودش را پیدا کرده و پیش می‌رود و بستگی به وجود هیچ کس ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۹۷)، ولی در عین حال با توجه به احساس تکلیفی که نسبت



به آینده انقلاب داشتند، با آینده‌نگری می‌فرمودند: «من در میان شما باشم یا نباشم به همه شما وصیت می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست ناهلان و نامحرمان بیفتد» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۹۷).

چنانکه مقام معظم رهبری در توصیف این مردی الهی می‌فرمایند: آنچه در زمامداران مختلف عالم، مایه امتیاز آنها می‌شد، اغلب آن صفات را، ما در امام مجتمع می‌دیدیم، او هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن‌شناس بود، هم به دوست اعتماد می‌کرد، هم ضربه‌ای را که به دشمن وارد می‌کرد، ضربه قاطع وارد می‌کرد، همه آن چیزهایی که برای یک انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حساس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی بکند، در این مرد جمع بود (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۳/۱۴).

### ۳. برخورداری از تئوری و برنامه برای حکومت

امام خمینی علیه السلام با درایت و روشن‌بینی ویژه‌ای که از برکت تقوا و عرفان و احکام نورانی اسلام کسب کرده بودند، به خوبی اسلام را می‌شناختند و دریافته بودند که دین اسلام تمام شؤون زندگی بشر را در بر گرفته است، قوانین همه جانبه اسلام، گواه روشنی بر حضور دین در اجتماع و اداره جامعه بشری است، ایشان در این باره می‌فرمایند:

«احکام شرع، حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام اجتماعی را می‌سازد. در این نظام حقوقی هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است، از طرز معاشرت با همسایه و اولاد و عشیره و قوم و خویش و همشهری ... و امور خصوصی و زندگی زناشویی گرفته تا مقررات مربوط به جنگ و صلح» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

دین اسلام از نگاه حضرت امام علیه السلام به‌عنوان خاتم ادیان، از جامعیت برخوردار بوده و تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می‌گیرد و از آن جا که هدف دین، تأمین سعادت مادی و معنوی انسان است، دستیابی به این هدف، بدون ارائه برنامه دقیق و جامع در تمامی ابعاد زندگی انسان از جمله مسایل سیاسی اجتماعی امکان ندارد، اگر راه آخرت از دنیا می‌گذرد و سعادت انسان با زندگی سیاسی - اجتماعی گره



خورده است، خود به خود امور اجتماعی و سیاسی در قلمرو دین حق و جامع خواهد بود و همین جامعیت دین اسلام اقتضا می‌کند که به ابعاد سیاسی و اجتماعی دین نیز توجه شود، زیرا مسایل سیاسی اجتماعی، از ابعاد مهم دین محسوب می‌گردد، چنانکه امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «نسبت اجتماعیات قرآن در مقابل عبادیات و آیات عبادی آن، از صد به یک هم بیشتر است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۱۱) و نیز ایشان می‌فرمایند: «کتاب‌های قطوری که از دیر زمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام قضا و معاملات و حدود و قصاص گرفته تا روابط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام نظامات اسلام است» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۶).

نکته مهم و اساسی در این است که نگرش و رویکرد متعالی حضرت امام علیه السلام، یک نگرش نواندیشانه و پویا نسبت به فقه اسلام است و بدین منظور ضرورت گذر از نگاه فردگرایانه فقه مطرح شد، چرا که رسیدن به نگاه جامع به دین و دستورها و آموزه‌های آن زمانی فراهم می‌شود که فقه از نگاه فردگرایانه بیرون آید، این نگرش بر این باور است که فقه می‌تواند با توجه به مقتضیات زمان، افق‌هایی قابل اعتنا در جهت تعالی جامعه بگشاید، فقه، توانمندی و ظرفیت آن را دارد تا از صرف تولید احکام فردی بیرون آید و مهندسی اجتماعی را مورد دقت و بررسی قرار دهد و در حقیقت می‌توان از فقه، انتظار ارائه نظام را داشت و این نظام‌وارگی فقه ناشی از وجود عناصر هماهنگ در شریعت اسلام است، چون دین منظومه‌ای هماهنگ است که عناصر آن با هم متلائم هستند، با این نگاه؛ فقه مجموعه‌ای از عناصر سازگار و به یکدیگر وابسته است که با مبانی منسجم و هماهنگ، در یک جهت، حرکت می‌کند و طبعاً برای آن حرکت دستورهایی پیش بینی شده که اجرایی کردن آن‌ها به یک فقه نظام و یک فقه کلان نیاز دارد؛ چنانکه امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ص ۲۸).

به هرحال حاصل این نگرش و رویکرد نواندیشانه به فقه اسلام همان رویکردی است که ضرورت حکومت و اقامه حکومت دینی را به دنبال دارد، این نوع نگاه به فقه اسلام، در واقع رویکرد فقه فردی را به سطح فقه کلان ارتقاء و به آن تعالی بخشید،



گستره این فقه از نگاه امام خمینی علیه السلام به اندازه‌ای است که ایشان در تعبیری چنین آورده اند: «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است، هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹ ج ۲۱، ص ۲۸۹).

با توجه به این مطالب، باید گفت که امام خمینی علیه السلام با یک نگاه واقع بینانه جهت تجدید و احیای عزت از دست رفته مسلمانان، تئوری حکومت اسلامی در عصر غیبت معصوم را مطرح کرده و می‌فرمایند: «برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست نشانده آن‌ها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم، جز این که تشکیل حکومت بدهیم» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷). ایشان در ابتدای مبارزه نسبت به وضعیت حکومت و جامعه، ضرورت تحولی اساسی را احساس می‌کردند، از این روی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها برای ایشان، «طرح آینده» بود، امام خمینی علیه السلام با طرح تئوری حکومت اسلامی که در سال ۱۳۴۸ در شهر نجف ارائه و بین انقلابیون انتشار داد، در واقع هدف از مبارزه را به خوبی روشن کرد، که سال‌های پس از آن، این تئوری به‌عنوان خواسته جدی عموم مردم انقلابی در بین شعارهای مردم مطرح گردید، بر همین اساس، علاوه بر طرح بحث ولایت فقیه در کتاب فقه «لبيع»، سلسله بحث‌های ولایت فقیه را مجدداً در نجف مطرح کردند که خلاً طرح جایگزین و حکومت در عصر غیبت را پر می‌نمود، این نظریه نشان می‌داد؛ استراتژی مبارزه امام، استراتژی آینده‌نگر، واقع‌بینانه و دراز مدت است و حرکت امام علیه السلام فراتر از جنبه سلبی، دارای جنبه اثباتی و ایجابی هم هست، این عامل قطعاً در شکل‌گیری رهبری بالامنزاع امام خمینی علیه السلام مؤثر بود و چشم‌انداز روشنی را برای آینده ترسیم کرد.

البته امام خمینی علیه السلام پیش از آن زمان، براساس همان نگاه واقع بینانه، البته به اصل «عمل به قدر مقدور» عنایت داشتند، از این روی ایشان می‌فرمودند: «این طور نیست که حالا نمی‌توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم کنار بنشینیم، بلکه تمام امور که مسلمین به آن احتیاج دارند، از وظایفی است که حکومت اسلامی عهده‌دار شود، هر مقدار که می‌توانیم باید انجام دهیم» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۴۲).

بنابراین نگاه حضرت امام علیه السلام به دین و حفظ دینداری مردم، یک نگاه جامع، پویا و

واقع‌گرایانه‌ای است که حاصل آن طرح و اعمال ولایت فقیه در سطح حکومت است، نظریه ایشان در خصوص ولایت فقیه علاوه بر اینکه دارای مبنای محکم، مستدل و دارای پیشینه فقهی است، در واقع حاصل یک نگاه واقع‌گرایانه‌ای است که برای زدودن استبداد و حفظ دین‌داری مردم و نیز حفظ عزت مسلمین از یوغ مستکبرین و حکومت‌های سکولاری غرب و شرق ارائه گردیده است، بنابراین واقع‌نگری یا واقع‌گرایی، همواره مد نظر امام بوده، مخصوصاً در مسائلی که با جامعه مرتبط می‌گردید.

#### ۴. توجه به مصالح و ترجیح عقلانی آن

امام خمینی علیه السلام درباره رعایت مصلحت اسلام و نیز عموم مردم تأکید فراوان داشتند و نسبت به اهمیت و ترجیح عقلانی آن توجه و همواره این موضوع را در هدایت و رهبری جامعه مد نظر قرار می‌دادند، لذا می‌فرمودند: اگر من خدای نخواسته یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی را بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم، بحمدالله تعالی والله تا حال نترسیده‌ام (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۳)؛ چراکه ایشان معتقد بودند «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۴۳۲).

امام خمینی علیه السلام در عین پایبندی به اصول سیاست اسلامی، برای مصالح عمومی که منافع ملی و منافع ملت را در بر دارد جایگاه شایسته‌ای قائل بودند (افتخاری، ۱۳۸۶، ص ۴۷ و ۴۹)، ایشان در چهارچوب مقتضیات زمانی و مکانی معاصر سعی داشتند تا بر اساس «عقلانیت دینی»، افقی از آرمان‌گرایی را همراه با واقع‌گرایی در سیاست و حکومت ترسیم نماید، لذا فرمودند: «روابط خارجی ما براساس حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع اسلام و مسلمین است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۸۰)، ایشان همچنین درباره اهمیت و جایگاه منافع ملی و منافع ملت فرمودند: «اصل، منافع ملت ایران است که باید به بهترین وجه رعایت شود» (امام خمینی،





۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۷۴)، یا تأکید داشتند که «سیاست ما همیشه بر مبنای حفظ آزادی و استقلال و حفظ منافع مردم است که این اصل را هرگز فدای چیزی نمی‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۶۴)؛ یعنی «در تمام زمینه‌ها، ما در جهت منافع مردم گام بر می‌داریم و با آنچه صلاح آنان است پاسخگوی آرمان اسلامی آنان باشد، عمل می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۵۶). البته این تعامل تنها می‌تواند در یک عقلانیتی تعریف شود که برای رسیدن به هدف متعالی، این دو رویکرد را در راستای هم قرار داده و در یک جهت باز تعریف نماید، این همان عقلانیت دینی است که در فقه کلان به آن می‌توان دست یافت.

#### ۵. اهتمام به توسعه و آبادانی کشور توأم با خودکفایی و قطع وابستگی‌ها

امام خمینی علیه السلام معتقد بودند که «دولت اسلامی قهقرگرا نیست و با همه مظاهر تمدن موافق است، مگر آن چه که به آسایش ملت لطمه وارد آورده و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸)، حضرت امام علیه السلام در خصوص توسعه و پیشرفت عنایت ویژه‌ای به خودکفایی و قطع وابستگی‌ها داشتند، ایشان درباره توسعه و پیشرفت، استقلال را مدنظر داشتند و هیچ گاه توسعه‌ای که مظاهری از وابستگی را در برداشته باشد را قبول نداشته و می‌فرمودند: «حاضر نیستیم که دولتی بخواهد مبادلات اقتصادی را اهرمی برای نفوذ سیاسی و تحمیل اغراض استعمارگرانه خود قرار دهد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۴)، همچنین فرمودند: «در خصوص صنعتی کردن، مملکت ما کاملاً با این امر موافقیم ولی ما خواستار یک صنعت ملی و مستقل هستیم ... نه یک صنعت وابسته...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۳۷۰).

امام خمینی علیه السلام توانمندی مردمی که در راستای اراده خداوندی باشد را، از مهم‌ترین عوامل موفقیت دانسته و می‌فرمایند: «شما ببینید در همین قضایای انقلاب عده‌ای می‌گفتند؛ مگر می‌شود بدون اسلحه با آن‌ها طرف شد؟ اما وقتی که ملت اراده کرد، موفق گردید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۲۸۲)، ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «غیر ممکن‌ها با اراده ملت‌ها، اراده‌ای که تبع اراده خداست، اراده‌ای که برای خداست، غیر ممکن‌ها ممکن می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۳۳۳).



امام خمینی علیه السلام نه تنها بر اعتماد به نفس به عنوان مقدمه پیشرفت و توسعه تأکید می کند بلکه برای کسب و تقویت آن راهکار و برنامه می دهد و مراحل کسب اعتماد به نفس فردی و جمعی را، بیداری، اراده و امید و پشتکار می داند و می فرماید: «باید بیدار بشوید، بروید دنبال این که آن صنایع پیشرفته را خودتان درست بکنید، وقتی این فکر در یک ملتی پیدا شد و این اراده در یک ملتی پیدا شد، کوشش می کند و دنبال کوشش این مطلب حاصل می شود» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۳۶)، هم چنین می فرماید: «اول قدم این است که ما بیدار بشویم... تا نخواهیم یک کاری را، نمی توانیم و تا بیدار نشویم، نمی خواهیم... اگر ما به این معنا توجه کنیم و بیدار شویم، دنبال بیداری، اراده پیش می آید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۵۳۴)، ایشان درباره توسعه اقتصادی تأکید می کنند و می فرماید: «عمده این است که... افکار شما از وابستگی به قدرت های بزرگ آزاد بشود، اگر افکار شما آزاد شد و باورتان آمد که ما می توانیم صنعت مند و صنعت کار باشیم، خواهید بود... اگر کشاورزان ما باورشان این باشد که می توانیم در کشاورزی به جایی برسیم که صادر کنیم و وابسته به غیر نباشیم، بلکه دیگران محتاج به ما باشند می توانند، اگر شماهایی که در صنعت هستید... این باور را داشته باشید... که می توانید صنایع باشید و می توانید کارهای ابتکاری بکنید خواهید توانست» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۳۰۹). افزون بر این، ایشان برنامه ریزی را به عنوان یک اصل مهم در اداره کشور تلقی کرده و بر ضروری بودن آن تأکید می فرماید: «مسئله برنامه از مهمات یک کشور است و چنانچه بدون برنامه یک کشوری بخواهد اداره شود نمی شود، باید برنامه باشد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۲۱).

در خصوص سیاست گذاری درباره بازسازی و سازندگی کشور، امام خمینی علیه السلام ضمن توصیه و ابلاغ برخی اولویت ها، توجه به چند نکته را ضروری می داند که از جمله آن:

الف) توجه به بازسازی مراکز صنعتی، نباید کوچک ترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزی وارد آورد؛

ب) مهم ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی توسعه مراکز علمی و تحقیقات و تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه جانبه مخترعین و مکتشفین و نیروهای متعهد و متخصص است ... و نشان داده اند که می توانند کشور را روی پای خود نگه دارند؛



ج) برنامه‌ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعائر و ارزش‌های کامل اسلامی و پرهیز از تنگ نظری‌ها و افراط‌گرایی‌ها و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگ‌ترین آفت یک جامعه انقلابی است و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه‌ریزی در جهت توسعه صادرات و گسترش مبادی صدور کالا و خروج از تکیه به صادرات نفت و...؛

د) استفاده از نیروهای عظیم مردمی در بازسازی و سازندگی... و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص ۱۵۹).

### ۶. موقعیت‌شناسی دشمن و جبهه استگباری

امام خمینی علیه السلام، با شناخت درستی که از وضعیت حاکم بر روابط بین‌الملل داشتند، با یک واقع بینی نسبت به این موضوع می‌فرمودند: «امروز وضع سیاسی دنیا طوری است که تمام کشورهای عالم در تحت نظر سیاسی ابرقدرت‌ها هستند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲)، از این روی بر این باور بودند که «تمام گرفتاری‌هایی که ملت‌ها پیدا کردند، از دست این ابرقدرت‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲)، ایشان معتقد بودند: قدرت‌های بزرگ با استفاده از تاکتیک ایجاد جو ترس و رعب و تهدید، ملت‌ها را منفعل می‌کنند و سپس به استثمار و تداوم روند سلطه‌گری خود بر آنان می‌پردازند، به همین دلیل ایشان تأکید می‌کردند: «قدرت‌های جهان بدانند، امروز مثل دیروز نیست که با یک تشر، ملت‌ها چون دولت‌ها از میدان عقب نشینی کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۲)، «قدرت‌ها هر چه هم بزرگ باشند، وقتی مقابل با ملت می‌شوند، نمی‌توانند کاری بکنند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳)، امام خمینی علیه السلام با توجه به هوشیاری و بیداری ملت‌ها نسبت به نظام سلطه معتقد بودند: «وظیفه ماست که در مقابل ابرقدرت‌ها بایستیم و قدرت ایستادن هم داریم» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳) و «ما هیچ خوفی از ابرقدرت‌ها نداریم» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۴).

امام راحل با بصیرت و هوشمندی خاصی که نسبت به طرح‌ها و نقشه‌های دشمنان داشتند، همواره مردم را نسبت به این موضوع گوشزد می‌کردند، برای این که دشمنان، همیشه در حال توطئه و نقشه علیه ملت‌ها هستند و نباید از آن‌ها غافل گردید، حضرت امام علیه السلام فرمودند: «بسیار لازم است که با تمام هوشیاری، تمام توجه

به دسیسه‌های آن‌ها (دشمنان) بکنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۱۳۶)، چراکه «این سیلی که ابرقدرت‌ها از ایران خوردند، از اول عمرشان تا حالا نخورده بودند» (امام خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳).

اعتقاد امام خمینی علیه السلام بر این بود که قدرت‌های بزرگ با استفاده از تاکتیک ایجاد جوّ ترس و رعب و تهدید، ملت‌ها را منفعل می‌کنند و سپس به استثمار و تداوم روند سلطه‌گری خود بر آنان می‌پردازند، ایشان با گفتار و عمل سیاسی خود از یک طرف در صدد شکستن اُبهت قدرت‌های بزرگ بود و آن‌ها را طبل تو خالی و قدرت‌های پوشالی می‌نامید و از طرف دیگر به دنبال دمیدن روح شجاعت و زدودن ترس از ملت‌های مظلوم بود، ایشان در این زمینه می‌گویند: «من امیدوارم که خداوند توفیق بدهد به همه ملت‌های مظلوم دنیا که در مقابل ظالم‌ها بایستند و نترسند و گمان نکنند که این‌ها هر چه گفتند عمل می‌کنند، این‌ها می‌خواهند که با همان تبلیغات کار خود را انجام دهند و از این تبلیغات هیچ وقت نترسند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۲۴۳)، در جایی دیگر خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «مسلمانان از هیاهو و طبل‌های توخالی تبلیغات ظالمانه نهراسند که کاخ‌ها و قدرت‌های نظامی و سیاسی استکبار جهانی همانند لانهٔ عنکبوت، سست و در حال فرو ریختن است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۳۱۹).

امام خمینی علیه السلام با این موقعیت‌شناسی و شناختی که نسبت به دشمن داشتند، به خوبی از فرصت‌ها بهره برده (شفیعی، ۱۳۸۹، ص ۸۴) و در جهت ضربه‌زدن به استکبار جهانی، در قضیهٔ اشغال لانه جاسوسی آمریکا، حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار دادند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۰۳) و توطئه‌ها و دسیسه‌های آمریکا در داخل ایران را خنثی کردند و یا ایشان دربارهٔ موضوع سلمان رشدی و اهانت او به مقدسات مسلمانان، در حقیقت این ماجرا را یکی از ترفندهای استعمار می‌دانستند که به جنگ مسلمانان آمده است تا ارزش‌های آنان را سست نماید (شفیعی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸)، از این رو، حکم به ارتداد آن توسط حضرت امام راحل (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۲۶۳)، حرکت‌های گسترده مسلمانان جهان را در پی داشت که عظمت و قدرت مسلمانان را به رخ جهانیان کشاند.





## نتیجه‌گیری

باتوجه به مباحثی که درباره مدیریت و رهبری امام خمینی علیه السلام، می‌توان گفت؛ بدون تردید رهبری بلامنازع امام خمینی علیه السلام با نفوذ کلامی که در میان مردم داشت، توانست به خوبی ابتکار عمل در هدایت و رهبری انقلاب را داشته باشد، در عین حال حضرت امام علیه السلام معتقد بودند که ما مأمور به انجام وظیفه و تکلیف هستیم و مأمور به نتیجه نیستیم. ایشان بر واقعیت‌های سیاست بین‌الملل واقف و برای همین نهادهای بین‌المللی و سیاست بین‌الملل را تحت نفوذ و سلطه قدرت‌های جهانی می‌دانستند، همچنین حضرت امام علیه السلام با یک واقع‌بینی که در مدیریت و رهبری داشتند، معتقد بودند که ما هرگز داخل درهای بسته زندگی نمی‌کند و ایران نباید مانند کشوری زندگی کند که از دنیا منعزل شده و یک جا بنشیند و غیر معقول است که مرزهایش را به روی کشورها ببندد.

لذا شیوه‌های مدیریتی امام خمینی علیه السلام در طول دوران رهبری انقلاب، می‌توان دریافت که ایشان همواره یک الگوی مدیریت سیاسی واقع بینانه‌ای که مبتنی بر حصول ارزش‌ها و آرمان‌ها می‌باشد را در تصمیمات خویش استفاده می‌کردند، از جمله زمان‌شناسی، آینده‌نگری، موقعیت‌شناسی دشمنان، ارائه تئوری و برنامه برای اداره امور کشور و نیز توجه به مصالح و ترجیح عقلانی آن مدنظر قرار می‌دادند و از آن‌ها در سیاست کلان کشور به‌خصوص در سیاست خارجی و نیز امر توسعه، آن هم در راستای آرمان‌های اسلامی و انقلابی و اصول دینی به خوبی استفاده می‌کردند.

## فهرست منابع

۱. حاجتی، احمدرضا، *عصر امام خمینی*، چاپ هشتم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲. خامنه‌ای، سیدعلی، *حدیث ولایت، گزیده و تلخیص*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۳. خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۹.
۴. \_\_\_\_\_، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۱.
۵. \_\_\_\_\_، *کلمات قصار*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۲.
۶. شفیعی، عباس، *سبک رهبری امام خمینی* رحمته الله علیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
۷. محمدی ری شهری، *میزان الحکمه*، قم: مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۳۶۲.
۸. مدنی، سیدجلال الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.

## نشریات و سایت

۱. افتخاری، اصغر، «*مصلحت و منفعت؛ جمع بین مصالح دینی و منافع ملی در الگوی حکومتی جمهوری اسلامی*» در مجموعه مقالات «منافع ملی جمهوری ایران اسلامی»، گردآورنده: داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶.
۲. رهبر، محمد، *سایت تلویزیون میهن*، <http://mihantv.com>، ۱۳۹۷/۳/۱۶.

